

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهافت**

سال سیزدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۸
صفحه ۳ تا ۲۲

واکاوی اندیشه مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده آمریکا

محمد شمس‌الدین عبداللّهی نژاد / دانشجوی دکترای علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل) shams_abdollahi@ut.ac.ir
ابراهیم متقی / استاد علوم سیاسی/گرایش مسائل ایران دانشگاه تهران، emottaghi@ut.ac.ir

چکیده

تضادهای سیاسی در روابط ایران و آمریکا، موضوع موردعلاقه بسیاری از پژوهشگران دانشگاهی است. برخی از آنها انگاره مقاومت در جمهوری اسلامی را به‌عنوان بخشی از سازوکارهای کنش راهبردی در برابر آمریکا می‌دانند. این موضع بدان معناست که سیاست در ایران، اندیشه مقابله با سیاست‌های تهاجمی آمریکا را بازتولید می‌کند؛ این رویکرد زیربنای مقاومت را در سیاست خارجی ایران شکل می‌دهد. این پژوهش، ضمن بررسی انتقادی تحلیل‌های رویدادمحور، ریشه‌های مقاومت مذکور را در جریان تکوین دیگری نوظهور به‌نام غرب جست‌وجو کند و نشان می‌دهد که منازعه تهران-واشینگتن، یک‌سره ساخته و پرداخته ج.ا.ایران یا صرفاً حاصل رویدادهای تاریخی میان دو کشور نیست؛ به بیان دیگر، مقاومت جمهوری اسلامی در برابر آمریکا یا آنچه در این پژوهش، آمریکانکوهی، نامیده می‌شود، حاصل به‌ارث‌بردن توشه‌های تاریخی از غرب‌نکوهی برخی از مؤثرترین کارگزاران و اندیشه‌گران ایرانی در دو سده اخیر است. پرسش اصلی آن است که ریشه‌های تفکر انتقادی ایران نسبت به آمریکا و جهان غرب کدام است. این پژوهش نشان خواهد داد که گرچه نمی‌توان از تأثیر پیشینه روابط ایران و آمریکا غفلت کرد، اما برخلاف یافته بسیاری از پژوهش‌ها، مقاومت ج.ا. ایران در برابر آمریکا صرفاً به‌دلیل رویدادهای تاریخی میان دو کشور شکل نگرفته است و این موضع‌گیری ریشه در تقابل هویتی و هستی‌شناسانه با میانی اندیشه و هویت غرب دارد.

کلیدواژه: روابط ایران و آمریکا، آمریکاسستیزی، آمریکانکوهی، امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، جلال آل‌احمد، احمد فردید، علی شریعتی، رضا داوری اردکانی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

این مقاله، از رساله دکترای آقای عبداللّهی نژاد استخراج شده است.

مقدمه

پرسش از چرایی تداوم الگوی روابط منازعه‌آمیز میان ایران و ایالات متحده آمریکا، غالباً به فهرست کردن مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخی میان دو کشور می‌انجامد؛ فهرست تهران علیه واشینگتن شامل این موارد است: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پشتیبانی از محمدرضا شاه، نقش آفرینی در کودتای نوژه، نشان‌دادن چراغ‌سبز به صدام برای حمله نظامی، انهدام هواپیمای مسافربری ایران، اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده، پشتیبانی از اپوزیسیون ضدانقلاب، مانع تراشی در مسیر برخورداری از فناوری هسته‌ای و... البته آمریکا نیز فهرستی از اتهامات ادعایی علیه ایران و نقش منطقه‌ای این کشور دارد (دهقانی فیروزآبادی و اشراقی، ۱۳۹۵). اما یک بررسی تاریخی می‌تواند روایی این تحلیل رویدادی (رویدادمحور) را مخدوش سازد. استفن کینزر، دو کودتای هم‌زمان در ایران (۱۹۵۳) و گواتمالا (۱۹۵۴) را مقایسه کرده‌است. او دربارهٔ کودتا در ایران تصریح می‌کند که جان فاستر دالس، چند دهه برای قدرتمندترین بنگاه‌های جهان کار کرد و سرانجام وزیر خارجهٔ آمریکا شد و دستور داد علیه دکتر مصدق کودتا صورت گیرد تا بتواند به فعالیت کمپانی‌های نفتی آمریکا در خاورمیانه امنیت ببخشد. یک سال بعد، دالس همین اقدام را در گواتمالا صورت داد؛ چون «دولت ناسیونالیست گواتمالا، قدرت یونایتد فرویت را که دفتر حقوقی پیشین دالس و کالت آن را بر عهده داشت» به چالش کشیده بود (کینزر، ۱۳۹۰: ۱۳). بدین ترتیب از میان دو کودتای مشابه، یکی تقریباً فراموش شده و دیگری به یکی از مهم‌ترین موارد اتهامی در دادخواستی چهل‌ساله علیه آمران و طراحان آن تبدیل گردیده‌است. پژوهش دیگری نیز نشان می‌دهد ایالات متحده از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۴ در ۵۵ کشور، به اقدامات مداخله‌جویانه از جمله کودتا، ترور رهبران و درگیری مستقیم نظامی دست زده‌است (بلوم، ۱۳۷۶)، با این حال همهٔ آن کشورها به‌جز دو استثنا، اکنون روابط غیرخصمانه‌ای با آمریکا دارند. گرچه می‌توان جلوه‌هایی از تقابل هویتی و ایدئولوژیک را میان کوبا و کرهٔ شمالی با ایالات متحده مشاهده کرد، اما در عین حال لازم به یادآوری است که گذشته از کاهش تنش میان هاوانا-واشینگتن، پیونگ‌یانگ نیز علی‌رغم لفاظی‌های پی‌درپی علیه آمریکا، سرانجام وارد تعاملی دوستانه با همسایهٔ جنوبی خود شد و اندکی بعد، پیشنهاد گفت‌وگو با ایالات متحده و کنار گذاشتن توانمندی‌های نظامی هسته‌ای خود را ارائه نمود (Sang-Hun and Landler: 2018/03/06). روی هم رفته می‌توان گفت کشورهای بسیاری وجود دارند که بیش از جمهوری اسلامی ایران، در معرض رفتارهای

مداخله گرایانه ایالات متحده قرار داشته‌اند، اما اکنون در روابط آن‌ها با واشینگتن الگوی دشمنی دیده نمی‌شود. تحلیل‌های ادراکی نیز نمی‌توانند نشان دهند که چرا با وجود مذاکرات متعدد میان دو کشور و حتی همکاری‌های مقطعی (مثلاً در افغانستان و عراق) هیچ‌گاه از شدت رویکرد تقابلی تهران در برابر واشینگتن کاسته نشده است. این نوع پژوهش‌ها صرفاً با تأکید بر اغراق و بدبینی رهبران دو کشور از نیت‌های طرف مقابل خواهان گفت‌وگوی بیش‌تر و عمیق‌تر تهران-واشینگتن هستند. با این توضیح، باید ریشه‌های مقاومت جمهوری اسلامی در برابر ایالات متحده را در جای دیگری جست.

ادبیات پژوهش

در میان آثاری که در تکاپوی ریشه‌یابی منازعه ایران و ایالات متحده هستند دو رویکرد مشخص وجود دارد. در رویکرد نخست، ریشه اختلافات دو کشور در چهارچوبی ادراکی تحلیل می‌شود و نتیجه می‌گیرد که درک نادرست تهران و واشینگتن از نیت‌ها و رفتارهای یکدیگر، شرایط کنونی را ایجاد کرده است. حامیان این رویکرد معتقدند که با افزایش تعاملات و گفت‌وگوهای دوجانبه میان مقامات ایرانی و امریکایی و طرفین می‌توانند به دریافت بهتری از نیت‌ها، اهداف و الزامات سیاسی طرف مقابل دست یابند. رویکرد دوم، با متهم ساختن همه‌جانبه طرف مقابل آغاز می‌شود و بر ماهیت عمیق و حل‌نشده منازعه دو کشور تأکید دارد. این آثار را می‌توان رویدادی (رویدادمحور) نامید که با فهرست کردن مجموعه‌ای از رویدادهای مداخله‌گرایانه امریکا، کناررفتن الگوی خصومت‌آمیز میان دو کشور را به تغییر ماهیت طرف مقابل و دست کشیدن از رفتارهای گذشته مشروط می‌کنند. جدول ۱. ادبیات موجود درباره ریشه‌یابی منازعه ایران و ایالات متحده

<p>رویکرد رویدادی (رویدادمحور)؛ تأکید بر نقش رویدادهای تاریخی در وخامت روابط دو کشور</p>	<p>رویکرد ادراکی؛ تأکید بر سوءبرداشت دو کشور از نیت‌ها و اهداف یکدیگر</p>
<p>۱. ایران و امریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی (موسویان، ۱۳۹۴) ۲. الگوهای رفتاری ایالات متحده در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (نوزانی، ۱۳۸۳) ۳. ارمنان دمکراسی؛ جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در قبال جمهوری اسلامی (سلیمی‌نئی، ۱۳۸۵) ۴. چالش‌های ایران و امریکا (منصوری، ۱۳۹۰)</p>	<p>1.U.S.-Iran Misperceptions; a Dialogue (Maleki and Tirman, 2014) 2.The “Great Satan” vs. The “Mad Mullas”: How the United States and Iran Demonize Each Other (Beeman, 2008) ۳. رویارویی آرمانشهرگرایان (مظفرپور، ۱۳۸۶)</p>

چارچوب نظری

۱-۱- تفکر انتقادی به آمریکا؛ تعریف و انواع

تفکر انتقادی به آمریکا از قرن ۱۹ آغاز شده است. روند پرشتاب ناسیونالیسم و شکل‌گیری دولت‌های ملی، این پدیده را گسترش داد. در عین حال قدمت تعریف آمریکاستیزی همچنان بحث‌برانگیز است. برخی این پدیده را «انزجاری سیستماتیک از کلیت آمریکا» و «نوعی واکنش آلرژیک» دانسته‌اند. دیگران آن را «گفتار یا کرداری خصمانه» معرفی کرده‌اند، به شرط آن که «بخشی از یک حمله فراگیر به سیاست خارجی، جامعه، فرهنگ و ارزش‌های ایالات متحده باشد» (گریفیتس و دیگران، ۱۳۹۴: ۸ و ۹). آن‌ها که دریافت گسترده‌تری از این پدیده دارند معتقدند آمریکاستیزی، اغلب با خصومت نسبت به آمریکا یا ارزش‌های تمدن غربی برابر است (فتح، ۱۳۸۸: ۲۷). به نظر می‌رسد دستیابی به تعریفی مشترک از این موضوع، دشوار باشد، از همین روست که غالباً تفاوت «آمریکاستیزی با انتقادات معقول و مستدل از این کشور، مبهم می‌ماند یا برخی اوقات هم آگاهانه در لفافه پیچیده می‌شود» (گریفیتس و دیگران، ۱۳۹۴: ۹).

به نظر می‌رسد این اصطلاح نمی‌تواند رویکردهای صرفاً انتقادی نسبت به ایالات متحده را پوشش دهد. از آن‌جا که Anti بیشتر معنای ضدیت، ستیز و تقابل را به ذهن متبادر می‌سازد، لذا نكوهش برخی از جنبه‌های فرهنگی جامعه آمریکا و انتقاد از الگوی رفتاری مداخله‌گرایانه حکومت آن، به سادگی می‌تواند ذیل عنوان ضدیت و ستیزه‌گری با «کلیت ایالات متحده آمریکا» قرار بگیرد و به ابزاری برای برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه نزد آمریکایی‌ها تبدیل شود.

پیشنهاد این پژوهش آن است که با استفاده از برگردان غرب‌نکوهِی و در همین راستا آمریکانکوهِی، از ایجاد سوء برداشت احتمالی پیشگیری شود. بدین ترتیب می‌توان غرب‌نکوهِی را به معنای نكوهش گسترده و فراگیر دستاوردهای فنی و فکری غرب/مدرنیته دانست و آمریکانکوهِی را به رویکردی نكوهش‌گرایانه در قبال سیاست، فرهنگ و الگوی سیاست خارجی این کشور اطلاق کرد؛ رویکردی که طی آن، ارزیابی از جامعه و حکومت ایالات متحده، غالباً با تأکید بر جنبه‌های منفی آن همراه است. با روشن شدن معنای غرب‌نکوهِی و آمریکانکوهِی، باید به دلایل رویکرد تقابلی جمهوری اسلامی در برابر آمریکا یا به اختصار آمریکانکوهِی پرداخت.

۲-۱- هویت ایرانی و جایگاه دیگری

رهیافت جامعه‌شناسی شناخت، آگاهی را امری زمان‌مند و سیال تلقی می‌کند (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۴۳). این آگاهی عمدتاً از سوی کسانی صورت می‌گیرد که «چماق بزرگ‌تری» دارند؛ آن‌ها فرصت بهتری در اختیار دارند تا به‌عنوان «مهندسان اجتماعی»، تعاریف خودشان از واقعیت را به دیگران «تحمیل» کنند (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۵۰ - ۱۶۲). از سوی دیگر و در قالب رهیافت سازه‌انگاری، تکوین یک کنشگر تنها در پرتو ایجاد و حفظ مرزهایی میان خود و دیگری است که به تدریج و در طول صورت می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۶: ۴۸۶). این رویکرد منجر به تکوین ماهیت دوسویه هویت می‌گردد. به بیان دیگر هویت همواره دو سویه درونی و بیرونی دارد؛ سویه درونی آن مستلزم همگرایی کسانی است که مبتنی بر پاره‌ای از انگاره‌ها و ادراکات مشترک - که سازنده و قوام‌بخش «هویت جمعی» آن‌ها است - در کنار یکدیگر می‌زیند (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۳۳). اما سویه دیگر هویت، خصلتی واگرایانه دارد و متضمن تمایز از دیگری است که مانند ما نیست و ادراک، گذشته تاریخی و اسطوره‌ای، زبان، مرام و آداب و رسوم متفاوتی دارد.

برخی از پژوهشگران، اسلام را عنصر اصلی هویت ایرانی می‌دانند (کچوئیان، ۱۳۸۴: ۲۷۶). اما دیگران، عناصر هویت را زمان‌مند تلقی می‌کنند و آن‌ها را در دوره جمهوری اسلامی این چنین برمی‌شمردند: ایدئولوژی در قالب نظریه ولایت فقیه، ملیت و فردیت (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۶ تا ۲۹). یکی از دانشوران از چهار عنصر فراگیر هویت ایران نام می‌برد: تاریخ، دولت دیرینه، جغرافیا، و میراث فرهنگی و ادبی (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۹ تا ۱۷۱). برخی دیگر از لزوم ایجاد «هارمونی» میان سه منبع «ایران، اسلام و لیبرالیسم غرب» سخن می‌گویند. (سریم‌القلم، ۱۳۸۳: ۴۳ تا ۴۹). بدین ترتیب اغلب پژوهشگران ایرانی در این حوزه، به میراث سنتی - چه در قالب تاریخ، اسطوره و روی هم‌رفته فرهنگ و تمدن ایرانی و چه در قالب میراث اسلامی بی‌اعتنا نیستند، اما برخی از آن‌ها بر دیگری نوظهوری تأکید می‌کنند که از آن گاه با نام غرب، گاه تجدد و گاهی لیبرالیسم یاد کرده‌اند. دانشوران هویت‌پژوه خاطرنشان می‌سازند که «هویت ملی و قومی» حاصل رویارویی «ما یا خودی‌ها» در برابر «دیگران یا بیگانگان» است: در عهد اسطوره‌ای، ایران در برابر انیران و توران قوام می‌گرفت؛ در عصر ساسانیان، ایران در برابر روم قرار داشت؛ از دوره صفویه نیز عجم عمدتاً ایرانی در برابر عرب و هند معنا می‌گرفت (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۳). این روند از زمان مواجهه ایرانیان با روسیه تزاری و همچنین اعزام محصلان و نمایندگان از دربار به فرنگ،

دگرگون گشت و فرنگ/غرب مسیحی، «مترقی» و «متمدن» به دیگری تازه ایران تبدیل شد. از همین رو برخی از پژوهشگران معتقدند اساساً «مسأله ما ایرانیان، رسیدن به نوعی تعادل روحی و فرهنگی میان هویت یگانه تاریخی مان و ارزش‌ها و ساختارهای جهان جدید است» (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

از زمان نخستین رویارویی‌های ایرانیان با دیگری نوظهوری بنام غرب تا کنون، طیفی از واکنش‌ها را می‌توان شناسایی کرد. در یک سر طیف، غرب ستایان قرار دارند؛ کسانی که در آثار خود کم‌تر به جوانب «منفی» این پدیده اشاره کرده‌اند و تلاش‌شان معطوف شناسایی و شناساندن دستاوردهای فنی، سیاسی و اجتماعی غرب بوده‌است؛ در بخش میانه طیف، تلفیق‌گرایان جای می‌گیرند که هم گذشته ایرانی-اسلامی را مطمح نظر دارند و هم دستاوردهای فنی و اجتماعی و سیاسی غرب را غیرقابل چشم‌پوشی می‌دانند. در سر دیگر طیف نیز غرب‌نکوهان ایستاده‌اند که عمده تکاپوی فکری و عملی‌شان متوجه نکوهش مظاهر فنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بوده‌است و به تقابلی هستی‌شناسانه میان اسلام و غرب قائلند. غرب‌نکوهی همواره حضور پررنگ و پُردامنه‌ای در سپهر اندیشه ایرانی داشته‌است؛ ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان در زمره مهم‌ترین نقاط تعیین‌کننده در روند تفکر انتقادی به غرب و آمریکا در سیاست ایران دانست. با پیروزی انقلاب اسلامی، این روند به تدریج تشدید گردید و حتی توانست نمایندگانی در سطوح عالی‌رتبه جمهوری اسلامی بیابد و سرانجام رنگ‌وبوی آمریکانکوهی به‌خود بگیرد. قرار گرفتن ایالات متحده در کانون این رویکرد غرب‌نکوهانه از آن‌روست که این کشور پس از جنگ جهانی دوم، جایگاه نوینی در نظام بین‌الملل پیدا کرد و از طریق نهادسازی و کمک‌های مالی به اروپا و کشورهای در معرض دست‌اندازی شوروی، بیش‌ازپیش خود را تثبیت نمود. در ایران به‌ویژه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس پشتیبانی همه‌جانبه از حکومت پهلوی، برای بسیاری از اندیشه‌گران ایرانی به مصداق بارز «غرب‌مادی‌گرا، معنویت‌گریز و مداخله‌گر» تبدیل گردید. این‌چنین بود که با گسترش ادبیات جهان‌سوم‌گرایانه، غرب و رکن اصلی آن یعنی ایالات متحده، برای برخی از اندیشه‌گران ایرانی، همان دیگری هویت‌بخشی شد که خود ایرانی در نسبت با آن تعریف می‌گردید. این روند با پیروزی انقلاب اسلامی متوقف نشد؛ بلکه صورت تازه‌ای یافت و با رنگ‌بوی اسلامی بیشتر، از سوی اندیشه‌گران و کارگزاران بلندپایه ایران تقویت و ترویج گردید. بدین ترتیب که پس از اشغال سفارت و استعفای دولت بازرگان، فضای سیاسی کشور

به تدریج قطبی‌شد و با تداوم اقدامات مداخله‌گرایانه آمریکا، این کشور در کانون غرب‌نگاری رهبران ایران قرار گرفت. انقلاب فرهنگی، نبرد با مخالفان مسلح، عملیات نظامی در صحرای طبس، کودتای نوژه و سرانجام حمله نظامی عراق، از مهم‌ترین دلایل این روند به شمار می‌رود؛ انقلابیون و کارگزاران جمهوری اسلامی، ردپای ایالات متحده را در همه این رویدادها می‌دیدند. برای نمونه امام خمینی (ره) در شهریور ۱۳۵۹ اعلام کرد: «صدام حسین «به واسطه تحریک آمریکا به ما تجاوز کرده‌است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۲۶). بدین ترتیب رویدادهای پیش‌آمده میان دو کشور، در کنار قطبی‌شدن فضای سیاسی کشور، باعث شد توشه غرب‌نکوئی اندیشه‌گران دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم که به اندیشه‌گران و کارگزاران پس از انقلاب اسلامی به‌ارث رسیده‌بود، بیش‌ازپیش صورت آمریکانکوئی به‌خود بگیرد.

۳-۱- غرب‌ستایی

مروری بر آثار برخی از کنشگران ایرانی نشان می‌دهد شماری از ایشان در مواجهه با دیگری نوظهور ایران، ابتدا به حیرت افتاده‌اند و سپس یک‌سره به ستایش از آن دست زده‌اند. از منظری تاریخی، غرب‌ستایی را می‌توان نخستین واکنش منسجم برخی از تعیین‌کننده‌ترین اندیشه‌گران و کارگزاران ایرانی در مواجهه با فرنگ/غرب/مدرنیته دانست. این نوع مواجهه که در این پژوهش غرب‌ستایی نامیده شده‌است شامل این شاخص‌ها است: ۱) ستایش از پدیده‌های مادی و اجتماعی فرنگ/غرب، ۲) حسرت‌بردن بر آن چه در فرنگ هست و در ایران نیست، ۳) توصیه‌های پی‌درپی به ایرانیان برای سرمشق‌گرفتن از فرنگ/غرب، ۴) بی‌اعتنایی به میراث فکری و فرهنگی اسلامی ایران، ۵) احساس حقارت در برابر غرب ۶) توصیه و تلاش برای وارد کردن و به‌کارگرفتن فرآورده‌نهایی تحولات فکری و مادی غرب، بدون توجه به مختصات جامعه ایرانی.

مهم‌ترین غرب‌ستایان معاصر ایران، میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، فتحعلی آخوندزاده، میرزاآقاخان کرمانی و سیدحسن تقی‌زاده هستند. ناظم‌الدوله در راه «اخذ ترقیات فرنگستان»، برای ایران و ایرانی حقی برای «اختراع» قائل نبود و یکسره خواهان الگوبرداری از «سرمشق غیر» بود (میرزاملکم‌خان، ۱۳۲۷: ۱۲۶). او فکر می‌کرد اصول حکومت غربی، چیزی مانند «تلغرافیا» است که می‌توان آن را از فرنگ آورد و «بدون زحمت در طهران نصب کرد» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۲۷: ۱۳). ملکم‌خان در مسیر غرب‌ستایی خود، گاه به مفاهیم دینی نیز متوسل می‌شد: «مطلوب ما همان قانون است که خدا و پیغمبر و اولیاء اسلام

برای آسایش دنیا مقرر فرموده‌اند» (ملکم خان، ۲۵۳۵: روزنامه قانون، ش ۱۲، ص ۲). آخوندزاده نیز که خود را هم‌رأی با «حکمای فرنگستان»، یعنی «لیبرال و از سالکان پروقره و طالبان سیویلیزه» معرفی می‌کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۹۲)، اساساً دین‌داری و به‌ویژه اسلام را در چهارچوب بنای هویت ایرانی بر نمی‌تابید: «کلّ فیلسوفان و حکیمان این اقلیم [=فرنگستان] متفقند در این که عقاید باطله موجب ذلت مُلک و ملت است» (آخوندزاده، ۱۳۵۰: ۳). اما افکار و آراء میرزا آقاخان کرمانی دو سویه متفاوت و مکمل داشت؛ از یک طرف در طیف غرب‌ستا جای می‌گیرد و از طرف دیگر کوشید تا گذشته تاریخی ایران را بشناسد و بشناساند؛ آینه سکندری نمودار همین تلاش است. او در این کتاب ضمن نگاشتن دوره‌هایی از تاریخ ایران باستان، در ستایش از آن عهد تا آن‌جا پیش می‌رود که ادعا می‌کند پُست و تلگراف و الکتریسیته در ایران باستان اختراع شده بود (کرمانی، ۱۲۸۵: ۱۱۰ - ۱۱۲). میرزا آقاخان، ایرانیان معاصر خود را «تماماً دروغگو، بدخو، زشت‌رو.. مخنث‌طبیعت، متقلّب و بی‌حقیقت، وحشی و بی‌مروت [و] ظلم‌دوست» می‌داند و همه این «پلیدی‌ها» را ناشی از اسلام معرفی می‌کند (کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۵۰). زبده نظر برخی از اندیشه‌گران غرب‌ستای ایرانی ساکن آلمان -مشهور به برلنی‌ها- چنین بود: «تقلید در همه‌چیز به‌جز زبان و مذهب» (بهنام، ۱۳۹۶: ۵۶). سرشناس‌ترین عضو این حلقه سیدحسن تقی‌زاده، در یکی از شماره‌های کساوه، سه‌امر را برای ایران زمان خود ناگزیر می‌داند: «نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید، و تسلیم مطلق شدن به اروپا و أخذ آداب و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کلّ اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان).. دوم، اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقّی و توسعه و تعمیم آن، سوم نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی... ایران باید ظاهراً و باطناً جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس» (تقی‌زاده، ۱۴ شهریورماه ۱۲۸۹: ۲). البته تقی‌زاده در دوره دوم حیات فکری‌اش با ادعای تفکیک‌ناپذیری تمدن فرنگ مخالف و ورزید و تصریح کرد: «ژاپونی‌ها و هندی‌ها.. اصول تمدن غربی را با حفظ مدنیت اصیل خود و زبان خود اقتباس نموده و اعتنائی به ظواهر آداب غربی‌ها نکرده‌اند» (تقی‌زاده، آذر، ۱۳۳۹: ۴۱۷ - ۴۲۹).

نخستین مواجهه اندیشه‌گران و کارگزاران ایرانی با دیگری نوظهوری بنام فرنگی/غرب موجب بازاندیشی در فرهنگ، آداب و رسوم و نوع مناسبات ایرانیان با جهان تازه گشت. این بازاندیشی در دو جهت صورت پذیرفت؛ از یک سو غرب‌ستایان آثار مکثوب بسیاری در باره تاریخ و میراث فکری ایران باستان نگاشتند؛ از جمله نامه خسروان اثر

جلال‌الدین میرزا قاجار و نامه باستان از میرزا آقاخان کرمانی. از سوی دیگر علما و روحانیون که در برابر سیل افکار تازه درباره حکمرانی مشروطه خواهانه قرار گرفته بودند، دست به بازاندیشی در برداشت مشهور میان علمای شیعه درباره مقوله حکومت در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام) زدند. شاخص ترین این گروه، علامه نائینی است که اثر مهم او تنبیه الامة و تنزیه المله نام دارد. غرب ستایان در بخش مهمی از سده نوزدهم میلادی، اثرگذاری تعیین کننده ای داشتند که البته با بالاگرفتن تکاپوی مشروطه خواهی، ناگزیر به همراهی با علمای استبدادگیز شدند. ناکامی مشروطه در تحقق برخی از اهداف مشروطه و ظهور «برلنی‌ها» همچون تقی زاده دوباره زمینه را برای تقویت خودیابی غرب ستایان فراهم کرد. در بخش بعد نشان داده می شود که جریان دیگری از تلاش برای تعیین مناسبات ایران و غرب شکل گرفت که از مختصات پیچیده تر و عمیق تری در مقایسه با غرب ستایی برخوردار بوده و هست.

۴-۱- تلفیق گرایی

مشخصه مهم این جریان، قراردادن میراث فکری و فرهنگی اسلامی ایران در هسته تعریف کننده کیستی ایرانیان است. این جریان فکری همچنان در مسیر خودیابی ایرانیان و تبیین مناسبات ایران و غرب و اسلام و مدرنیته کم و بیش فعال است. شاخص های اصلی این جریان را این چنین می توان بر شمرد: (۱) باور به غرب نگاری دووجهی که متضمن ستایش و نکوهش هم زمان غرب/مدرنیته است، (۲) تأکید بر نقش آفرینی فرهنگ و تعالیم اسلامی در هویت ایرانی، (۳) تأکید بر گذشته پرافتخار ایران اسلامی و غیراسلامی در قرون گذشته، (۴) تأکید بر ظرفیت های تعالیم اسلام در مواجهه با فرنگ/غرب/مدرنیته (۵) توصیه و تلاش در جهت تلفیق مؤلفه های هویتی ایرانی و دستاوردهای مدرنیته (۶) باور به وجود برداشت های متکثر از اسلام، ایران و مدرنیته یا به عبارت دیگر اعتقاد به امکان وجود «اسلام ها و مدرنیته ها».

سیال بودن و تفسیرپذیری مفاهیم، از اصلی ترین ستون های بنای اندیشه تلفیق گرایی است؛ همین ایده است که به اندیشه گر تلفیق گرا اجازه می دهد ادعا کند هویت ایرانی، موضوعی داده شده، قطعی و متصلب نیست، مفاهیم و تعالیم اسلام و همچنین صورت های عینی مدرنیته نیز چنین هستند. البته گفتنی است که گاه در این مسیر، برخی از اندیشه ورزان حتی حکم به وام گیری فکر و فرهنگ غربی از مبانی اسلامی هویتی ایرانیان داده اند. این امر به ویژه در عهد مشروطه و از آن رو صورت گرفت که تا جایی که ممکن است از

مخالفت علما و کنشگران مذهبی کاسته شود. می‌توان به مستشارالدوله، سید جمال‌الدین اسدآبادی، فخرالدین شادمان، داریوش شایگان و عبدالکریم سروش به‌عنوان مهم‌ترین تلفیق‌گرایان اشاره کرد.

مستشارالدوله کوشید میان قوانین مدنی فرانسه و آموزه‌های اسلامی مشابهت بیابد. او به ده‌ها آیه و روایت استناد می‌کند تا به مخاطب خود بگوید «آن‌چه قانون خوب در فرنگستان هست. .. پیغمبر شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این، برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده» (مستشارالدوله، ۱۳۹۲: ۳۱). اما سیدجمال‌الدین اسدآبادی بر خلاف مستشارالدوله نقطه عزیمت‌اش اسلام است. او علت عقب‌ماندگی ملل مسلمان را از درون جامعه اسلامی می‌داند: «در موضوع انحطاط مسلمین، شکوه از اروپاییان خطاست و خرابی حال مسلمانان از اخلاط فاسده درونی خود مسلمین است» (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۲۸). اسدآبادی با محوریت‌دادن آن‌چه بعدها «معرفت دینی» خوانده شد، نگاهی عصری و منعطف به آموزه‌های اسلام داشت و معتقد بود برای جلوگیری از «زوال» اسلام باید آن را با «حاجات و لوازم هر قری» تطابق داد (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۸۹). از نظر او «روح حقیقی قرآن کاملاً با افکار آزادی‌خواهانه و عقاید تازه» مطابقت دارد (واثقی، ۱۳۵۳: ۲۰۸). جای دقت دارد که سیدجمال از «روح حقیقی قرآن» سخن می‌گوید و نه یکایک آیات آن.

در قرن بیستم و پس از فروکش کردن تکاپوهای غرب‌ستایانه پس از جنگ جهانی دوم، سیدفخرالدین شادمان رویکرد تازه‌ای را پیش کشید. گرچه نقطه عزیمت او اسلام نیست اما جهانشمولی آموزه‌های غرب را نپذیرفت و تقلیدکاران را سرزنش کرد (شادمان، ۱۳۴۶: ۱۵۱ و ۱۵۲). شادمان نگران «حملة تمدن فرنگی» بود و معتقد بود اگر جلوی آن گرفته نشود، ملت ایران از بین خواهد رفت. از نظر او، دو راه در برابر غرب پیش روی ما قرار دارد: یا با عقل و حزم و احتیاط «تمدن فرنگی را بگیریم» و «مسخرش کنیم»؛ و یا به کلی تسلیم شویم تا «ما را بگیرد» (شادمان، ۱۳۸۲: ۴۵ تا ۵۱). شادمان اولی را توصیه می‌کند: تسخیر تمدن فرنگی. (شادمان، ۱۳۸۲: ۱۱۳ و ۱۱۴). شادمان تمدن و هویت ایرانی را یک‌سره به تاریخ و دستاوردهای پیش‌ازاسلام محدود نمی‌کند (شادمان، ۱۳۸۲: ۳۷) و کسانی را که «همه بدبختی‌ها را از خط و زبان فارسی و حفظ آداب و سنن خوب ملی» می‌دانند، ساده‌انگار و گمراه‌کننده ایرانیان می‌خواند (شادمان، ۱۳۸۲: ۳۰).

اما برای دکتر داریوش شایگان می‌توان دو دوره فکری را تبیین کرد؛ او در دوره نخست، در سپهر دوگانه شرق و غرب می‌اندیشد و به مرزگذاری میان هویت ایرانی/شرقی

ما و دیگری غربی می‌پردازد. شایگان در آسیا در برابر غرب تصریح می‌کند که فقط کسی می‌تواند دیگری را واقعاً دریابد که خود را دریافته باشد. دیگری ما اکنون غرب است؛ برای دریافتن طرف غربی نیز تنها باید از روش و فلسفه خود او بهره گرفت (شایگان، ۱۳۷۲: ۵). از نظر او غرب‌زدگی یعنی پشت کردن به «خاطره قومی» و هم‌زمان، نوعی ظاهربینی و فروکاستن تمدن غربی به «مظاهر تکنیکی» و غفلت از اندیشه سازنده و محرک این مظاهر (شایگان، ۱۳۷۲: ۵۱). توصیه شایگان در آن برهه این بود که تمدن و تفکر غربی را باید «در متن خود آن فرهنگ بشناسیم» و «مضامین خاطره قومی خویش» را باز شناسی کنیم (شایگان، ۱۳۷۲: ۳۰۱). این دو ایده تقریباً همان چیزی است که شادمان در دهه ۱۳۲۰ به زبان دیگری بیان کرده بود. شایگان در این برهه، غرب و مدرنیته را «یک کلیت تجزیه‌ناپذیر» می‌داند که نمی‌توان «از آن میان، عناصری را برگزید که با موازین فرهنگی ما همساز باشد» (شایگان، ۱۳۷۲: ۴۶).

عبدالکریم سروش در چهارچوب تلفیق‌گرایی معتقد است «ما ایرانیان مسلمان.. حامل وراث سه فرهنگیم»: دینی، ملی-باستانی و غربی (سروش، ۱۳۹۲: ۷۱ و ۱۵۴). از نظر او هیچ کدام از این سه منبع، بی‌نقص و بی‌نیاز از دیگری نیستند (سروش، ۱۳۹۲: ۱۷۶). سروش نگاهی انتقادی به اصطلاح غرب‌زدگی دارد و آن را یک نوع بیماری می‌داند که «مخلوق وهم است و محصول تلقین القای اذهانی که به غرب، شخصیتی و کلیتی بخشیده‌اند و آن‌گاه خود محصور و مسخر آن شخصیت موهوم شده‌اند» (سروش، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۵). او به «هاضمه قوی و چشمان تیزبین و دستان گزینش‌گر» مسلمانان اعتماد دارد و معتقد است ایشان چنان که پیش‌تر از دستاوردهای یونان نهراسیدند و «بر نقص آنان، صورت کمال پوشاندند»، اکنون نیز می‌توانند همان مواجهه تاریخی را با تمدن غرب تکرار کنند (سروش، ۱۳۸۸: ۲۳۹). دقت کردنی است که این ایده «هضم» و «جذب»، کم‌وبیش همانی است که شادمان ده‌ها سال پیش در «تسخیر تمدن فرنگی» به آن پرداخته بود. با این حال به نظر می‌رسد، گفتار و پندار تلفیق‌گرایان، جایی در منظومه خودآگاهی انقلابیون اسلام‌گرا و یا رهبران بلندپایه جمهوری اسلامی نداشته‌اند و چنان که می‌دانیم، او از منظر رهبر عالی ایران، کسی است که «با ادعای فهم فلسفی» آراء «کهنه و منسوخ‌شده پوپر» را ترویج می‌کند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۷ تیر ۱۳۸۳).

تلفیق‌گرایی هم‌زمان به وجوه مثبت و منفی غرب/مدرنیته توجه دارد و ضمن تأکید بر سیالیت هویت ایرانی، به نقش‌آفرینی مولفه‌های اسلامی در آن اذعان دارد. حامیان و

مروجان این رویکرد قائل به تضاد و تقابل هستی‌شناسانه میان هویت ایرانی-اسلامی و مبانی و دستاوردهای تحولات فکری و فرهنگی غرب نیستند؛ ایشان با باور به وجود «مدرنیته‌ها» و «اسلام‌ها» به امکان هم‌زیستی و تعامل میان ایران اسلامی امروز و غرب/مدرنیته می‌اندیشند. با این حال اثرگذاری این جریان بر نحوهٔ مقابلهٔ جمهوری اسلامی ایران پایدار و تعیین‌کننده نبوده است. چنان‌که در بخش بعد تبیین می‌شود، این رویکرد غرب‌نکوئی بود که توانست جایگاه پرنفوذی در میان دو رهبر عالی‌رتبهٔ جمهوری اسلامی پیدا کند.

۵-۱- غرب‌نکوئی

با انتشار کتاب «تسخیر تمدن فرنگی» در ۱۳۲۶، رهیافت تازه‌ای در مسیر خودیابی اندیشه‌گر ایرانی در مواجهه با غرب پیدا شد. اشغال ایران به‌دست متفقین، وقوع کودتای ۲۸ مرداد و رواج ایده‌های جهان‌سوم‌گرایانه، دیگر رمقی برای غرب‌ستایی باقی نگذاشت. با این حال سنجیده نیست که همه‌چیز به کودتای ۱۳۳۲ فرو کاسته شود؛ ادبیات جهان‌سوم‌گرایانه در نقاط مختلف جهان روبه‌افزایش بود و اندیشه‌گر ایرانی نیز متأثر از دو گانهٔ مانوی شرق و غرب می‌اندیشید. حتی در عرصهٔ هنری، میل و تقاضا برای توجه به فرآورده‌هایی که نمایشگر خود ما باشند، فزونی گرفت؛ چنان‌که نویسنده‌ای در ۱۳۳۶ هشدار داد که «دولت باید از حجم وحشتناک واردات فیلم خارجی بکاهد و نمایش فیلم‌های ملی را در سالن‌ها اجباری گرداند» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۷). در همین راستا جلال مقدم فیلم‌نامه‌نویس و بازیگر و کارگردان، تصریح داشت که «نقش‌ونگار محبوب ایرانی با قالب ماشینی فرنگ سر سازگاری ندارد. .. مدرنیسم اروپایی با حجب‌وحیای مینیاتور و تذهیب‌کاری ایرانی جور در نمی‌آید. .. نقاش ما نیاز معنوی و محیط خود را باید درک کند. .. او قبل از هر چیز باید به رابطهٔ شرق و غرب آگاه باشد و تضاد آن دو را نیز بشناسد» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۰).

انتشار بخش‌هایی از غرب‌زدگی جلال آل‌احمد در ۱۳۴۱ سهم تعیین‌کننده‌ای در دامن‌زدن به جریان خودآگاهی غرب‌نکوهانه به‌ویژه در میان متدینان و روحانیون داشت. چنان‌که گفته می‌شود سه نسخه از کتاب غرب‌زدگی را به حجت‌الاسلام علی دوانی داده و به او گفته‌بود: «یکی را خودت بخوان، یکی را بده به آقای مکارم شیرازی و یکی را هم به آقای خمینی بده» (دانایی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

با توجه بر آنچه گفته شد می‌توان سه شاخص را برای غرب‌نکوئی برشمرد: (۱) مرزبندی قاطعانه میان هویت غربی و شرقی و برتری‌دادن به دومی، (۲) غلبهٔ غرب‌نگاری

بدبینانه و نکوهش گرانه بر ستایش آمیز؛ به معنای تأکید بیش تر بر جنبه های «منفی» هویت، اندیشه و فرهنگ غربی (۳) باور به این که فرهنگ و تمدن ما در تقابلی هستی شناسانه و آشتی ناپذیر با مؤلفه های اندیشه و هویت دیگری یعنی غرب/مدرن قرار دارد. جلال آل احمد، احمد فرید، علی شریعتی و رضا داوری از مهم ترین غرب نکوهان ایرانی اند.

آل احمد با وام گرفتن اصطلاح «غرب زدگی» از زبان «حضرت احمد فرید» به تبیین دوگانه آشتی ناپذیر شرق و غرب برخاست (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹ - ۱۰). او غرب زدگی را «مجموعه عوارضی» می داند که بر مردمانی عارض می شود که هنوز به تکنولوژی ساخت ماشین دست نیافته اند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۲۶). در برابر این غرب ماشینی، یا باید به کلی تسلیم شد، یا یک سره آن را پذیرفت؛ جلال، راه سوم را پیش می کشد: «جان این دیو ماشین را در شیشه» جای دهیم و آن را «در اختیار خویش» بگیریم (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۶). به نظر می رسد که آل احمد هسته مرکزی ایده شادمان را در قالب واژه های تازه و به عنوان راه سوم ارائه کرده است. آل احمد حتی هوادار آن چیزی بود که امروز تحت عنوان بومی گرایی در علوم انسانی می شناسیم؛ او معتقد بود می توان تکنولوژی را از غرب فراگرفت اما علوم انسانی را نه: «علوم انسانی.. را من خودم دارم و بدم» (آل احمد، ۱۳۵۹: ۲۰۰ - ۲۰۱). ناگفته نماند که آل احمد در مسیر مبارزه با غرب و غرب زدگی، نگاهی ابزار گرایانه به نهاد روحانیت داشت و معتقد بود مردم به روحانیون اعتماد دارند نه به «روشنفکران». لذا باور داشت که اگر روحانیت «در مسیر صحیحی قرار بگیرد و بتواند حامل پیام های درست و حسابی بشود، همه اهداف رهامانده ما برآورده می شود، ما کاری به لباس و عبا و عمامه نداریم» (دانایی، ۱۳۹۲: ۱۳۷ و ۱۳۸). گفته می شود او در تنها دیداری که با امام خمینی (ره) داشته، می خواسته است نسخه ای از غرب زدگی را به ایشان تقدیم کند، ولی امام (ره) یک نسخه از آن را در اختیار داشتند. (دانایی، ۱۳۹۲: ۱۳۲ - ۱۳۴). روایت دیگری از این دیدار حاکی از آن است که آل احمد در خانه امام (ره) در قم، کتاب غرب زدگی را در کنار ایشان دیده و پرسیده است: «شما هم این خزعبلات مرا می خوانید؟». امام پاسخ داده است: «آن چه ما باید بگوییم شما گفته اید» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

تکاپوی فکری دکتر شریعتی عمدتاً دو سویه متفاوت و مکمل داشت؛ یکی مرز گذاری میان ما و دیگری، که به صورت بندی باز گشت به خویشتن انجامید. و دوم، تولید ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر شالوده های دینی و هویتی و «متناسب با بافت ایرانی» (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۲۰۲ - ۲۰۳). شریعتی ما را «یک شرقی مسلمان ایرانی» می دانست (شریعتی، ۱۳۸۱: ب).

۲۲۳). دیگری ما یعنی غرب/مدرنیته، باعث شده هویت ملت‌ها از درون تهی شود و آن‌ها بیش از آن‌که با فرهنگ و تمدن خود آشنا باشند، با تمدن غرب احساس یگانگی کنند (شریعتی، ۱۳۸۱: ۸۵). شریعتی که دغدغه خودباختگی و گم‌شدن هویت ما را دارد، مهم‌ترین تهدید و عامل بیگانه‌سازی را، استعمار فرهنگی از سوی غرب می‌داند (شریعتی، ۱۳۸۱: ۲۱۳ تا ۲۱۴ - ۲۱۹). از همین روست که از «هجوم فرهنگی غرب» (شریعتی، ۱۳۸۲: ۲۸۵)، «شیخون‌زدن غرب به فرهنگ ما» (شریعتی، ۱۳۸۱: ۳۹۴) سخن می‌گوید؛ سال‌ها بعد و در دهه ۱۳۷۰، این مفاهیم تبدیل به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران بلندپایه جمهوری اسلامی شدند. راه‌حل شریعتی برای مقابله با این هجوم روشن است: «باید به خویش‌نوازی بازگردیم» (شریعتی، ۱۳۸۰: ۴۶). مقصود او از خویش‌نوازی، اسلام انقلابی و معترض و پیش‌تاز در مبارزه است و توصیه می‌کند اسلام باید «به‌صورت یک اسلام آگاهی‌بخش مترقی معترض [و] به‌عنوان یک ایدئولوژی آگاهی‌دهنده و روشن‌گر» مطرح شود تا مسیر «بازگشت به خویش‌نوازی و آغاز کردن از خویش» به‌درستی طی شود (شریعتی، ۱۳۸۰: الف: ۳۲). روی هم رفته باید گفت شریعتی، اسلام را راه سوم می‌داندست و معتقد بود «رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی» و «حدّ وسط دو رژیم فاسد کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) و کمونیسم (اشتراکیت مطلق)» است (شریعتی، ۱۳۸۰: د: ۷). این همان ایده‌ای است که سال‌ها بعد تحت عنوان «نه شرقی نه غربی» تبدیل به یکی از اصلی‌ترین راهبردهای سیاست خارجی ایران شد. بدین ترتیب شریعتی را می‌توان در شمار اصلی‌ترین اندیشه‌گران غرب‌نکوه در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی آورد که با کلامی نافذ و زبانی همه‌فهم، کوشید با محوریت‌دادن به مفاهیم، شخصیت‌ها و تاریخ شیعه، هویت ایرانی را به یک ایدئولوژی انقلابی و معترض مسلح بسازد؛ سلاحی که نوک حملاتش متوجه غرب/مدرنیته و دنباله‌های سیاسی و اقتصادی آن در کشورهای جهان سوم بود.

سید احمد فردید، واضع اصطلاح غرب‌زدگی و احتمالاً نخستین اندیشه‌گر ایرانی است که با استفاده از آموزه‌های مارتین هایدگر، به نکوهش و ستیز هستی‌شناسانه با غرب/مدرنیته برآمد: «یک وصیتی می‌کنم، زبان بخوانید به‌خصوص عربی و آلمانی. بخوانید و در مقابل غرب به ستیز درآیید» (فردید، ۱۳۸۱: ۲۶۰). او نقطه عزیمت و روش خود را «فقاقت، درایت، فراست و فهم در جهت اسلام» معرفی می‌کند (فردید، ۱۳۹۶: ۵۴) و میراث تاریخی ایران باستان را کنار می‌نهد: «سعی من این است که تاریخ ۱۴۰۰ سال خود را از نو بخوانم» (فردید، ۱۳۸۱: ۷۱). از نظر فردید، غرب و غرب‌زدگی، معادل خودپرستی (فردید، ۱۳۹۶: ۸۰)، انکار وحدانیت آفریدگار و جعل انگاره‌های شیطانی است (فردید، ۱۳۸۱: ۳۹۱) و

به طور خلاصه، غرب زدگی، معادل نیست انگاری است (فردید، ۱۳۹۶: ۲۱). او البته تصریح می کند که صنعت باید از غرب گرفته شود، ولی در چهارچوب «دیانت مقدس» (فردید، ۱۳۹۶: ۱۸۹). از نظر فردید کسی که تلاش می کند «صورت لیبرالیستی» به اسلام و قرآن بزند و در عین حال نماز می خواند، به باطل رو انداخته و اسیر «نفس اماره غرب زده» شده است (فردید، ۱۳۸۱: ۵۳). از همین رو بود که با مشاهده نخستین تکاپوهای فکری نواندیشان دینی هشدار داد: «من پیام کوچکی به امام خمینی دارم: این انقلاب را عبدالکریم سروش خراب می کند» (فردید، ۱۳۸۱: ۱۶۸). فردید با دستاوردهای غرب/مدرنیته از جمله دموکراسی، حقوق بشر و علوم انسانی سر سازگاری نداشت؛ اولی را «عین استبداد» و «امامت کفر» توصیف می کرد (فردید، ۱۳۸۱: ۱۹۶) و اعلامیه جهانی حقوق بشر را «اعلامیه آخرین مرحله خودپرستی فردی و جمعی» می دانست (فردید، ۱۳۹۶: ۲۰۸)؛ او علوم انسانی و اجتماعی را «غربی» و مبتنی بر «خودبنیادی» تلقی می کرد (فردید، ۱۳۹۶: ۱۴۳).

داوری اردکانی برای سویه دینی هویت ایرانی، اولویت قائل است و اندیشه گران عهد قاجاری را کسانی معرفی می کند که «هویت ایرانی-اسلامی» را از صحنه به در ساختند. او ادامه این روند در دوران پهلوی را تنها باعث «شیوع مدرنیسم سطحی» می داند که البته با روحیات ایرانی سازگاری نداشت و سبب شد تا توده مردم، فرنگی مآبان را به دیده خصم هویت دینی خود بنگرند (داوری اردکانی، ۱۳۷۵: ۱۱). داوری در ابتدای انقلاب اسلامی، تجدد، ترقی، لیبرالیسم و دموکراسی را «صورت ناقص و پراکنده و سطحی غرب زدگی فعال غربی» می دانست و پیروی از آن ها را «غرب زدگی ناقص و انفعالی» توصیف می نمود (داوری اردکانی، ۱۳۶۱: ۱۱۳). او استفاده از علوم انسانی غرب را مخالف اهداف انقلاب اسلامی ارزیابی می کرد (داوری اردکانی، ۱۳۶۱: ۱۹۲). داوری ضمن سرزنش تلفیق گرایان، امکان آشتی و آمیختن سویه های اسلامی هویت ایرانی با غرب را ناممکن می دانست و معتقد بود این تلاش، به قربانی شدن اسلام می انجامد: «بدانیم که در این التقاط اسلام قربانی می شود» (داوری اردکانی، ۱۳۶۱: ۲۳).

۲- غرب نکوهی در اندیشه امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای

غرب نکوهی از نظر تاریخی، آخرین واکنش اندیشه گران ایرانی در مواجهه با دیگری تازه یابی بنام غرب/مدرنیته بوده است. این نوع غرب نگاری، مرزهای قاطعی میان مؤلفه ها و مختصات فکر، فرهنگ و هویت شرق و غرب، ایران و غرب، و اسلام و مدرنیته ترسیم می کند. حاملان این رویکرد نگاهی بدبینانه و به غرب دارند و معتقدند تقابل بنیادین و هستی شناسانه میان این دو پدیده، ناممکن، مضر و -به تعبیر داوری اردکانی- بلکه باعث

«قربانی شدن اسلام» می شود. با مروری بر آراء دو رهبر بلندپایه جمهوری اسلامی می توان مهم ترین شاخص های غرب نکوهی را شناسایی کرد. از نظر امام خمینی (ره)، اسلام در مرکز هویت ایران قرار دارد و غرب، دیگری بیگانه ای است که می تواند هویت ایرانی-اسلامی ما را دگرگون سازد. ایشان در زمرة نخستین کسانی قرار دارد که به استقبال مفهوم غرب زده رفته اند؛ آیت الله خمینی در شهریور ۱۳۴۳ از همگان خواست که «در مقابل غرب، غرب زده نباشند، در مقابل غرب بایستند دول شرق؛ حتی بودایی ها، بایستند در مقابل غرب؛ غرب را عقبش بزنند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۴). به نظر می رسد امام در همان قالب دوگانه شرق و غرب می اندیشید که بسیاری از اندیشه گران دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به آن می پرداختند. ایشان حتی هدف انقلاب را برانداختن وابستگی به غرب معرفی می کند و می گوید: «فرهنگ ما را وابسته به غیر کردند. .. آدم خوب های ما می گفتند به غرب وابسته باشیم. .. همه اش غرب نیست. شرق هم یک جایی است که خزائنش بیشتر از همه جا و متفکرینش بیشتر از همه جا بوده است. .. طب از شرق رفته به غرب، تمدن از شرق رفته به غرب» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۰-۲۱). به تدریج دوگانه شرق و غرب در اندیشه ایشان، صورت مستضعف و مستکبر به خود گرفت و با جدی تر شدن مبارزه علیه رژیم پهلوی، ایالات متحده آمریکا برای ایشان، تبدیل به مصداق غرب مستکبر و مداخله گری گردید که از خودکامه ای چون محمدرضا پهلوی، بی وقفه پشتیبانی می کند: «آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است، سلطه آمریکا تمام بدبختی های ملل مستضعف را به دنبال دارد، همه گرفتاری که ما داریم از دست آمریکا داریم، همه مصیبت ما زیر سر آمریکا است... مجرم دست اول عبارت از آمریکا است، مجرم دست دوم عبارت از این شاه است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۷). رویدادهای تاریخی میان دو کشور باعث شد منازعه شرق و غرب/مستضعف و مستکبر، در اندیشه امام خمینی مایه آمریکانکوهی بیش تری بگیرد. برای نمونه ایشان به محض بروز نخستین درگیری های پراکنده میان ایران و عراق، خاطرنشان ساخت که آمریکا، عراق را برای حمله نظامی به ایران تحریک و «مجبور» ساخته است که «خون جوانان ما را بریزد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۸۳ و ۸۴). به نظر می رسد آمریکانکوهی امام (ره)، پای بر دوش ده ها سال غرب نکوهی اندیشه گران ایرانی داشت که به تدریج و پس از حضور پُرننگ و مداخله گرایانه ایالات متحده در ایران، رنگ و بوی آمریکانکوهی به خود گرفت.

از منظر آیت الله خامنه ای، اسلام در کانون هویت ایران قرار دارد؛ دیگری این خود اسلامی، غرب است که پیوسته ما را تحت تهاجم قرار داده است. رهبر کنونی

جمهوری اسلامی معتقد است ایران در حکومت پهلوی دوم، به «دنباله‌روی غرب» و جامعه‌ای «بدون هویت» تبدیل شده‌بود. ایشان هدف اصلی انقلاب اسلامی را تبدیل کردن ایران به «جامعه‌ای با هویت» و «دارای حرف نو» معرفی می‌نماید (خامنه‌ای، ۱۴ خرداد ۱۳۹۶). در تبیین مقابله جمهوری اسلامی با ایالات متحده نیز، اگرچه از نظر ایشان رویدادهایی همچون کودتای ۲۸ مرداد، غارت کردن منابع کشور در زمان شاه و پشتیبانی از او، تحریک صدام حسین به حمله نظامی به ایران، سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران و... اهمیت زیادی دارند، اما سطح منازعه را تمدنی و هویتی می‌بیند؛ از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، ایران اسلامی هرگز نمی‌تواند دستاوردهای غرب/مدرنیته را در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و حتی علمی - به‌ویژه علوم انسانی - را بپذیرد. گرچه ایشان تصریح می‌کند که «معتقدم که باید از همه تجربه‌های علمی بشری بهره برد»، اما درعین حال «تمدن واقعی برای مردم ما» را تمدنی «متعلق به خود ما» می‌داند و تأکید دارد که «راه حل حقیقی، راه حل بومی است». ایشان از آل‌احمد نیز به نیکی یاد می‌کند و «غرب زده‌ها» را سرزنش می‌نماید که می‌گفتند پیشرفت ایران منوط به آن است که «بروید در ذیل غرب تعریف بشوید - غرب زدگی؛ همان تعبیر غرب زدگی که مرحوم آل‌احمد مطرح کرد» (خامنه‌ای، ۲۶ مهر ۱۳۹۶). از نظر آیت‌الله خامنه‌ای «علوم انسانی غربی» مبنای الهی ندارند و این موضوع «با مبانی اسلامی سازگار نیست» (خامنه‌ای، ۱۱ تیر ۱۳۹۳). از همین رو بود که در مهر ۱۳۸۸ «شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی» زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل گردید و هدف نخستین خود را «ابتنای علوم انسانی بر مبانی نظری جمهوری اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی» قرار داد. رهبر عالی ایران، خواهان بازگشت به خویشتن است؛ خویشتنی که کانون آن را اسلام تشکیل می‌دهد: «ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷).

نتیجه گیری

این پژوهش در پی است که نشان دهد انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر یک «اصالت معناگرایانه» و رویکردی «فرهنگی-دینی» شکل گرفته است (متقی، ۱۳۹۵)، از این رو واکاوی ریشه‌های تقابل جمهوری اسلامی با امریکا باید با اتکا به این ویژگی تعیین کننده صورت گیرد. با استناد به دو پژوهش تاریخی، (کینزر، ۱۳۹۰ و بلوم، ۱۳۷۶) نشان داده شد که تحلیل‌های رویدادی (رویدادمحور) کارایی لازم را ندارند؛ چراکه ایالات متحده علیه بسیاری از کشورها دست به رفتارهای مداخله جویانه‌ای زده که به مراتب زیان‌بارتر از اقداماتی بوده که این کشور علیه ایران انجام داده است. تحلیل‌های ادراکی نیز نمی‌توانند

نشان دهند که چرا با وجود مذاکرات متعدد میان دو کشور و حتی همکاری‌های مقطعی (مثلاً در افغانستان و عراق) هیچ‌گاه از شدت رویکرد تقابلی تهران در برابر واشینگتن کاسته نشده است. در این راستا و با اتخاذ رویکردی تاریخی و هویت‌مدارانه، غرب‌نگاری برخی از کارگزاران و اندیشه‌ورزان ایرانی، در دو سده کنونی بررسی شد. برآیند این بررسی نشان داد که کنشگران مزبور در ابتدای قرن نوزدهم، با پرسشی معماگونه روبه‌رو بودند: ایرانی، چگونه بی‌آن‌که هویت‌اش مخدوش شود، مدرن گردد؟ در حالی که این پرسش برای غرب صورت دیگری داشت: «چگونه مدرن شویم؟» (معلوف، ۱۳۸۹: ۹۲). نتیجه این بررسی به معرفی سه جریان غرب‌ستا، تلفیق‌گرا و غرب‌نکوه انجامید. بررسی آراء دو رهبر بلندپایه جمهوری اسلامی نشان داد که ایشان با به‌دوش کشیدن توشه انبوه اندیشه‌گران غرب‌نکوه معتقد به تقابل هستی‌شناسانه و هویت‌مدارانه میان ایران و غرب، و به همین ترتیب ایران و آمریکا هستند. بدین ترتیب منحصراً ساختن و فروکاستن ریشه‌های مقابله‌گرایی ایران با ایالات متحده به اقدامات مداخله‌جویانه واشینگتن، نتیجه‌ای جز چشم‌پسند بر توشه‌ای تاریخی و اثرگذار بر غرب‌نگاری اندیشه‌گران و کارگزاران ایرانی نخواهد داشت. با توجه به این موضوع آیا می‌توان ادعا کرد که به‌شرط گفت‌وگو و مذاکره بیش‌تر تهران-واشینگتن، الگوی منازعه‌آمیز حاکم بر روابط دو کشور کنار گذاشته خواهد شد؟ آیا اگر مقامات ایالات متحده نسبت به عملکرد مداخله‌گرایی خود «ابراز تأسف» کردند، شرایط تازه‌ای رقم خواهد خورد؟ یافته این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ به این دو پرسش، با احتمال زیاد منفی است و حتی اگر تغییری ناشی از «ادراک متقابل بهتر» صورت گیرد، ناپایدار خواهد بود. به‌طور خلاصه امریکانکوهی جمهوری اسلامی، بر دوش ده‌ها سال غرب‌نکوهی ایستاده است. اگرچه فضای سیاسی دوقطبی کشور پس از تسخیر سفارت آمریکا در کنار اقدامات خصمانه واشینگتن و هم‌پیمانان‌اش علیه ایران بر حاکم شدن هر چه بیش‌تر نگرش منفی و بدبینانه بر غرب‌نگاری دو رهبر عالی‌رتبه ایران مؤثر بوده است، اما نمی‌توان و نمی‌باید بر تقابل هستی‌شناسانه اندیشه آنان با غرب و ایالات متحده چشم فروبست. این پژوهش - که به‌طور ویژه بر مختصات رویکرد تقابلی طرف ایرانی منازعه تهران-واشینگتن تمرکز کرده بود- نشان می‌دهد که آرزومندان شکل‌گیری روابط پایدار و غیرخصمانه دو کشور تنها زمانی می‌توانند به خواسته خود برسند که جمهوری اسلامی ایران از غرب‌نکوهی و به تبع آن از امریکانکوهی دست بردارد و در چهارچوبی تلفیق‌گرایانه به مناسبات هویتی ایران و غرب/آمریکا بنگرد. البته در یک بافت کلان‌تر، این رویکرد باید هم‌زمان با نگرشی همسان در غرب/آمریکا مواجه گردد.

منابع و مأخذ:

- احمدی، حمید (۱۳۸۳) هویت و قومیت در ایران. در عالیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳) **هویت در ایران**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- اسدآبادی، لطف‌الله‌خان (۱۳۰۴) **شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی**، برلین: چاپخانه ایران‌شهر.
- اشرف، احمد (۱۳۷۳) **هویت ایرانی**. در گنجی، اکبر (۱۳۷۳) **ایرانیان خارج از کشور**، جلد دوم (سنت و تجدید) تهران: بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵) **هویت ایرانی، از دوران باستان تا پایان پهلوی**. ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) کالبدشکافی هویت؛ مبانی، بحران‌ها و راهکارها. در عالیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳) **هویت در ایران**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۰) **مکتوبات**. به کوشش و مقدمه باقر مومنی، تبریز: احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹) **اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده**، تهران: خوارزمی.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۹) **کارنامه سه ساله**، تهران: رواق.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۵) **غرب‌زدگی**، قم: خرم.
- برگر، پتر و لاکمن، توماس (۱۳۸۷) ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلوم، ویلیام (۱۳۷۶) **سرکوب امید؛ دخالت‌های نظامی آمریکا و سازمان سیا از جنگ جهانی دوم تا کنون**. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۶) **پرلنی‌ها**، تهران: فرزانه روز.
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۴ شهریورماه ۱۳۸۹) بی‌عنوان، **کاوه**، شماره ۱، سال پنجم، شماره مسلسل ۳۶.
- تقی‌زاده، سیدحسین (آذر ۱۳۳۹) "آخذ تمدن خارجی؛ خطابه اول" **یغما**، سال سیزدهم، شماره مسلسل ۱۴۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳) بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26859>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷) بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان شیراز. قبایل دسترس‌سی در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3431>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴ خرداد ۱۳۸۳) بیانات در پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) قبایل دسترس‌سی در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3233>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۷ تیر ۱۳۸۳) بیانات در دیدار دانشگاهیان و اساتید دانشگاه‌های هم‌مدان. قبایل دسترس‌سی در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3243>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۲۶ مهر ۱۳۹۶) بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی. قابل دسترس‌سی در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=37949>
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸) **صحیفه امام خمینی**. ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۱۳، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دانایی، محمدحسین (۱۳۹۲) **دو برادر؛ خاطرات محمدحسین دانایی از زندگی و زمانه جلال و شمس آل‌احمد**، تهران: اطلاعات.
- داوری اردکانی (۱۳۹۶) "تمنای مجال" **اعتماد**، شماره ۴۰۳۴، صفحه ۱۴.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۳) **شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما؛ وضع کنونی تفکر در ایران**، تهران: سروش.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۵) **غرب و بحران هویت در ایران معاصر**، تهران: سروش.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۸) **فرهنگ خرد و آزادی**، تهران: ساقی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱) **سیر تجدید و علم جدید در ایران**، تهران: فردایی دیگر.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و اشراقی، علیرضا (۱۳۹۵)، "ارزیابی دکترین و اهداف راهبردی آمریکا در تقابل با اسلام و جمهوری اسلامی" **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره ۱۰، شماره ۳۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸) **تفوج صنع**، تهران: صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۲) **وازدانی و روشنفکری و دینداری**، تهران: صراط.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۳) پارادوکس هویت در ایران: تقابل لیبرالیسم و اسلام. در عالیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳) **هویت در ایران**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- سلیمی‌نی، صادق (۱۳۸۵) **ارمنان دمکراسی؛ جهت‌گیری سیاست‌خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی** (۱۳۸۲-۱۳۵۷)، تهران: نشر معارف.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۴۶) **تراژدی فرنگ**، تهران: کتابخانه طهوری.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۸۲) **تسخیر تمدن فرنگی**، تهران: گام نو.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۲) **آسیا در برابر غرب**، تهران: امیرکبیر.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۴) **زیر آسمان‌های جهان**؛ گفت‌وگوی رامین جهانگلگو با داریوش شایگان. ترجمه نازی عظیمی، تهران: فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰) **افسون‌زدگی جدید؛ هویت چهل تکه و تفکر سیار**. ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (خرداد ۱۳۷۳) **ایدئولوژیک شدن سنت**. ترجمه مهرداد مهربان، **کیان**، سال چهارم شماره ۱۹، خرداد ۱۳۷۳، ص ۹-۱۹.
- شریعتی، علی (۱۳۸۰ الف) **بازگشت**؛ مجموعه آثار ج ۴، تهران: الهام.
- شریعتی، علی (۱۳۸۰ ب) **چه باید کرد؟ مجموعه آثار**، ج ۲۰، تهران: قلم.
- شریعتی، علی (۱۳۸۰ د) **ویژگی‌های قرون جدید؛ مجموعه آثار**، ج ۳۱، تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۸۱ ب) **بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی؛ مجموعه آثار**، ج ۲۷، تهران: الهام.

- شربتی، علی (۱۳۸۲) علی (ع)؛ مجموعه آثار، ج ۲۶، تهران: آمون.
 -طباطبایی، فاطمه (۱۳۹۰) **اقلیم خاطرات**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
 -فتح، زیگرید (۱۳۸۸)، **آمریکاستیزی در جهان اسلام**. ترجمه حسن سعید کلاهی و احمد تقی‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 -فردید، سیداحمد (۱۳۸۱) **دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان**. به کوشش محمد مددپور، تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر.
 -فردید، سیداحمد (۱۳۹۶) **غرب و غرب‌زدگی**، تهران: فرنو.
 -کجویان، حسین (۱۳۸۴) **تطورات گفتمان‌های هویتی ایران**، تهران: نی.
 -کرمانی، میرزاعبدالحسین خان (۱۲۸۵) **آینه سکندری**. به کوشش میرزاجهانگیرخان شیرازی، تهران: بی‌نا.
 -کرمانی، میرزاعبدالحسین خان (۲۰۰۰) **سه مکتوب**. به کوشش و ویرایش بهرام جویته، اسن: نیما.
 -کینزر، استفن (۱۳۹۰) **براندازی: روایت یک قرن عملیات تغییر رژیم توسط آمریکا، از هاوایی تا عراق**. ترجمه محمدحسین آهویی، تهران: ثالث.
 -گریفیس، مارتین و دیگران (۱۳۹۴) **هشت مقاله درباره آمریکااستیزی**. ترجمه محمدشمس‌الدین عبداللہی‌نژاد، تهران: علم.
 -متقی، سمیرا «اقتصاد سیاسی بین‌الملل از سرمایه‌داری و کمونیسم تا انقلاب اسلامی» **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره ۱۰، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۵.
 -مستشارالدوله، یوسف‌بن کاظم (۱۳۹۲) **یک کلمه**، تهران: بال.
 -مظفرپور، نعمت‌الله (۱۳۸۶) **رویارویی آرمانشهرگرایان**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 -معلوف، امین (۱۳۸۹) **هویت‌های مرگبار**. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نی.
 -منصوری، جواد (۱۳۹۰) **چالش‌های ایران و آمریکا**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 -موسویان، سیدحسین (۱۳۹۴) **ایران و آمریکا: گذشته شگست‌خورده و مسیر آشتی**، تهران: تیسا.
 -میرزاملکم‌خان (۱۳۲۷) **مجموعه آثار میرزاملکم‌خان**. به کوشش و مقدمه محمد محیط طباطبایی، تهران: علمی.
 -میرزاملکم‌خان (۲۵۳۵ شاهنشاهی) **روزنامه قانون**. به کوشش و مقدمه هما ناطق، تهران: امیرکبیر.
 -میرسپاسی، علی (۱۳۹۳) **تأملی در مدرنیته ایرانی؛ بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیست‌ها سیون در ایران**. ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
 -نوزانی، بهرام (۱۳۸۳) **الگوهای رفتاری ایالات متحده در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۷)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 -واتقی، صدر (۱۳۵۳) **سی‌دجمال‌الدین حسینی؛ پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی**، تهران: پیام.

- Beeman, William O. (2008) **The “Great Satan” vs. the “Mad Mullas”**: How the United States and Iran Demonize Each Other (Chicago: university of Chicago press)
 -Maleki, Abbas and Tirman, John (Eds) (2014) **U.S.-Iran Misperceptions; a Dialogue**, London: Bloomsbury Academic.
 -Rubinstein, Alvin Z. and Smith, Donald E. (May, 1988) ‘Anti-Americanism in the Third World’ **the Annals of the American Academy of Political and Social Science**, Vol. 497, Anti-Americanism: Origins and Context, pp. 35-45
 -Sang-Hun, Choe and Landler, Mark (2018/03/06) **"North Korea Signals Willingness to ‘Denuclearize,’ South Says"**. available on: <https://www.nytimes.com/2018/03/06/world/asia/north-korea-south-nuclear-weapons.html>